

A study of the construction of child sexual abuse in Iranian Children and Young Adults' Cinema

Azam Ravadrad, Professor, Department of Communications, Faculty of Social Sciences, University of Tehran,, Iran.(Corresponding author) Email: ravadrad@ut.ac.ir

Mahsa Badri, PhD student of social communications, Department of Communications, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, , Iran. Email:mahsa.badri@ut.ac.ir

Extended Abstract

Introduction: This study explores the cinematic construction of child sexual abuse in Iranian children's and adolescents' cinema following the Islamic Revolution. The central research question seeks to understand how this genre represents child sexual abuse and what perspective it constructs regarding this phenomenon. Addressing this question facilitates an analysis of the role and significance of Iranian children's cinema in raising awareness about child sexual abuse. This research examines the cinematic construction of child sexual abuse through the lens of Nicholas Mirzoeff's theory of Visual Culture. Child sexual abuse is rendered visible in a particular way within children's and adolescents' cinema; consequently, certain aspects are highlighted, while others are omitted or rendered invisible. These omissions are as influential as the on-screen representations themselves in shaping the cinematic construction and meaning of sexual abuse. The representation of abuse within this genre inherently conveys specific interpretations—interpretations that, by altering the boundaries of what is “seen” and “unseen,” may either challenge or reinforce prevailing social perceptions. Mirzoeff's theory provides the theoretical framework for investigating how child sexual abuse is represented, identifying the perspective offered by this genre, and explaining its role in shaping public knowledge and awareness of the issue.

Methods: This study employs a qualitative research design using qualitative content analysis. The research population consists of all films categorized as children's and adolescents' cinema produced during the four post-revolutionary decades (the 1980s to the 2010s), comprising a total of 247 films. From this corpus, 10 films containing explicit representations of child sexual abuse were selected for analysis: *Baduk* (Majid Majidi, 1991), *Don* (Abolfazl Jalili, 1997), *Oil Children* (Ebrahim Forouzesh, 1999), *The Girl in the Sneakers* (Rasoul Sadr-Ameli, 1999), *I'm Taraneh*, 15 (Rasoul Sadr-Ameli, 2002), *Requiem of Snow* (Jamil Rašta, 2004), *Gis Borideh* (Jamshid Heidari, 2006), *Girls* (Episode 1, Ghasem Jafari, 2009), *The Little Sparrow* (Episode 2, Gholamreza Ramezani, 2013), and *The Other One's Dad* (Yadollah Samadi, 2015).

Findings: The analyzed films construct the meaning of child sexual abuse through specific modes of representation and interpretation. This constructed perspective is shaped both by what is shown and by what remains hidden. In some respects, this

es the assumption that the home is the world, and thus contributes to transgression. This finding is consistent with Merton's theory of anomie, which suggests that visual representations can create alternative perspectives that challenge existing conditions.

پیشو، بشکاد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشنامه فرهنگی و اجتماعی
گودک و گودال
Vol .3, No.9, 2,
6m2025



مطالعه بر ساخت کودک آزاری جنسی در سینمای کودک و نوجوان ایران

اعظم راودراد^۱، مهسا بدری^۲

چکیده

این مقاله به مطالعه بر ساخت سینمایی کودک آزاری جنسی می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که سینمای کودک و نوجوان چگونه کودک آزاری جنسی را به تصویر می‌کشد و از این طریق چه دیدگاهی را در مورد آن شکل می‌دهد؟ در این پژوهش، بر ساخت سینمایی کودک آزاری جنسی در فیلم‌های «بدوک»، «دان»، «بچه‌های نفت»، «دختری با کفش‌های کتانی»، «من ترانه ۱۵ سال دارم»، «مرثیه برف»، «گیس بریده»، «دختران»، «گنجشک اشی‌مشی» و «پدر آن دیگری» با استفاده از نظریه «فرهنگ بصری» میرزوف و روش تحلیل محتوای کیفی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند، سینمای کودک و نوجوان در برگیرنده دیدگاهی است که در زمینه رفتارهای تهاجمی، مانند تجاوز و بهره‌کشی جنسی علیه دختران، تفسیر جنسیت‌زده و نگاه ساده‌انگارانه دارد که تثبیت‌کننده نگاه‌های محدود و کلیشه‌ای به موضوع است؛ اما این دیدگاه، در زمینه کودک همسری، باور فرهنگی را به چالش می‌کشد و قادر است به عاملی برای تغییر در باورهای رایج در زمینه کودک همسری عمل کند.

واژگان کلیدی

کودک، کودک آزاری جنسی، سینمای کودک و نوجوان، فرهنگ بصری، بازنمایی.

نقش و جایگاه رسانه‌ها در بازتاب و بازنمایی مسائل و مشکلات مربوط به کودکان همواره یکی از موضوعات مورد توجه محققان حوزه ارتباطات، رسانه و مطالعات فرهنگی بوده است؛ رسانه‌ها از طریق تصاویری که از موضوعات مختلف ترسیم می‌کنند، به سهم خود در شکل‌دهی به ادراک، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی در قبال آن موضوعات نقش دارند و این در مورد ترسیم تصاویر مربوط به کودکان نیز صادق است. در میان مسائل مربوط به کودکان، کودک‌آزاری جنسی یکی از موضوعات حساسی است که امروزه رسانه‌ها با اختصاص تولیدات بیشتری به این پدیده آن را به مرکز توجه جامعه آورده‌اند. برای بسیاری از مردم، کودک‌آزاری جنسی محدود به تجاوز و سوءاستفاده‌های جنسی است (همرنگ گبلو، قره‌داغی و نعمتی، ۱۳۹۹). این در حالی است که کودک‌همسری نیز یکی از مصادیق کودک‌آزاری جنسی است (روشنفکر، ۱۳۹۷: ۳۲۹). همچنین، بسیاری از مردم کودک‌آزاری جنسی را امری استثنایی قلمداد می‌کنند و به غریبه‌های خارج از خانه و افراد دچار مشکلات روانی یا مسائل خاص نسبت می‌دهند (همرنگ گبلو، قره‌داغی و نعمتی، ۱۳۹۹). این در حالی است که بسیاری از سوءاستفاده‌های جنسی از کودکان، بدون وجود هیچ‌گونه اختلالات روان‌پزشکی صورت می‌پذیرند و محدود به خانواده‌های فقیر و کم‌سواد و غریبه‌های خارج از خانه نیست (مدنی، ۱۳۹۰: ۱۱۳ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۱۷۷). علاوه بر این، برای بسیاری از مردم، کودک‌آزاری جنسی موضوعی صرفاً در رابطه با دختران است. این در حالی است که تحقیقات نشان می‌دهند اشکال مختلف آزار جنسی از جمله تجاوز (دهقان، راودراد، بدری، ۱۴۰۱) و کودک‌همسری به‌ویژه در مناطق روستایی (روشنفکر، ۱۳۹۷: ۳۳۵) دربارهٔ پسران نیز اتفاق می‌افتد.

سینما یکی از رسانه‌های تأثیرگذار است که می‌تواند به‌عنوان عاملی برای تغییر یا استحکام دیدگاه‌های موجود در جامعه عمل کند. این پژوهش بر آن است تا با تمرکز بر تصویری که سینمای کودک و نوجوان از کودک‌آزاری جنسی ارائه می‌دهد، دریابد این‌گونه سینمایی دربرگیرنده چه دیدگاهی در این زمینه است و از این طریق به تحلیل نقش آن در افزایش آگاهی در مورد کودک‌آزاری جنسی بپردازد.

پیشینه پژوهش

در زمینه تصویر کودک‌آزاری جنسی در سینما تنها یک پژوهش داخلی وجود دارد که در آن سه فیلم ایرانی تحلیل شده است (آذری و دیگران، ۱۴۰۰). یافته‌ها نشان می‌دهد که

گرچه فرهنگ حاکم بر جامعه و تابو بودن برخی مسائل، دلیلی بر آگاهی اندک جامعه از کودک‌آزاری است، ولی فیلم‌ها این قابلیت را دارند تا با تابوشکنی ضمن طرح مسئله، راه‌های پیشگیری را نیز نشان دهند. شمار پژوهش‌های خارج از کشور در این زمینه بیشتر است. برخی از این پژوهش‌ها نشان می‌دهند چگونه فرهنگ بر نحوه بازنمایی کودک‌آزاری جنسی در سینما تأثیر می‌گذارد (Cypert, 1986, Narter & others, 2012). بسیاری دیگر از این پژوهش‌ها، سینما را بستر مناسبی برای انتقاد اجتماعی از خشونت جنسی در جامعه و تأثیر بر ادراک عمومی در این زمینه دانسته‌اند (Davies, 2007, Kohm & Greenhill, 2011, Taylor, 2011, Marcio da Silva, 2016, Rathore & Agarwal, 2018, McPhillips, 2016 & Lis, 2022). در مجموع، همه پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام شده است، بر نقش سینما در آگاهی‌بخشی و ایجاد تغییر در جامعه تأکید داشته‌اند. با توجه به محدودیت پژوهش‌های داخلی در این موضوع، مطالعه حاضر می‌تواند به توسعه دانش در این زمینه کمک کند. علاوه بر این، پژوهش‌های فوق همگی بر روی سینمای بزرگسالان انجام شده‌اند؛ اما پژوهش حاضر تمرکز خود را بر روی سینمای کودک و نوجوان قرار داده است؛ گونه‌ای از سینما که مسائل کودکان و نوجوانان را روایت می‌کند، داستان آن با محوریت و قهرمانی کودکان شکل می‌گیرد و کودکان و نوجوانان مخاطبان اصلی آن‌ها محسوب می‌شوند.

ادبیات نظری پژوهش

در این مطالعه بر ساخت سینمایی کودک‌آزاری جنسی در ارتباط با نظریه «فرهنگ بصری» میرزوف مورد توجه قرار می‌گیرد. «کودک» و «کودک‌آزاری جنسی» دو مفهوم اصلی این پژوهش هستند. «کودک» با توجه به نظرات نیل پستمن (۱۳۹۱) فردی است که اولاً در حال طی کردن مسیری برای تبدیل شدن به بزرگسال است، دوماً در این مسیر به حمایت و مراقبت بزرگسالان نیاز دارد. همچنین، «کودک‌آزاری» به عنوان هر نوع فعالیت جنسی با کودک تعریف شده است؛ چه با زور و اجبار صورت گرفته باشد، چه با تهدید، رشوه، تطمیع و فریب (نقوی و دیگران، ۱۳۸۴).

میرزوف در نظریه «فرهنگ بصری» معتقد است که فرهنگ بصری به سادگی همه آن چیزهایی نیستند که ساخته شده‌اند تا آن‌ها را ببینیم، بلکه فرهنگی است که در آن زندگی می‌کنیم و به ما امکان می‌دهد میان آنچه دیدنی است و نامی که می‌توانیم بر آن بگذاریم،

ارتباط برقرار کنیم (Mirzoeff, 2016: 10). میرزوف از دیدگاه رانسیر درباره جامعه پلیسی و مفهوم مهم تقسیم امر محسوس اقتباس کرده و در نظریه فرهنگ بصری خود، میان «دید^۱» و «دیدگاه^۲» تمایز قائل می‌شود. «دید» مرتبط با چیزی است که می‌بینیم، اما دیدگاه چیزی است که درک می‌کنیم. میرزوف معتقد است که «آنچه می‌بینیم، به دیدگاه تبدیل می‌شود» (Mirzoeff, 2009: 21). درعین‌حال، فرهنگ بصری صرفاً شامل چیزهای دیدنی نیست، بلکه دربرگیرنده تمام آنچه از دیدها خارج نگه داشته شده نیز می‌شود (Mirzoeff, 2016: 10). مجموعه آن چیزهایی که اجازه دیده شدن پیدا می‌کنند در کنار غیبت تمام آن چیزهایی که امکان دیده شدن پیدا نکرده‌اند، شکل‌دهنده «دیدگاه» هستند؛ دیدگاه فرهنگی انسان درباره جهان و جامعه. رانسیر تقسیم امور حسی به دیدنی و نادیدنی، شنیدنی و ناشنیدنی و گفتنی و ناگفتنی را «تقسیم امر محسوس^۳» می‌نامد (Mirzoeff, 2009: 17) و تأکید میرزوف در فرهنگ بصری مطالعه تقسیم امر محسوس در عرصه دیداری است. سینما، با عملکرد بازنمایی واقعیت، یکی از مهم‌ترین رسانه‌هاست. سینما با اتکا به ویژگی‌های خاص این رسانه، به بازنمایی امور واقع می‌پردازد و از این طریق معنایی به آن‌ها منتسب کرده و با این کار در برساخت اجتماعی معنا مشارکت می‌کند؛ معنایی که در تعامل با زمینه فرهنگی، جامعه و مخاطبان شکل گرفته، تغییر می‌کند و ادراک فرهنگی و باور عمومی جامعه را می‌سازد. بر این اساس، سینما نه تنها می‌تواند بازتابی از جامعه و باور عمومی آن باشد، بلکه می‌تواند به عنوان یکی از کارگزاران اصلی ادراک فرهنگی نقش داشته باشد و در درازمدت بر شناخت و باور عمومی تأثیر بگذارد (راوودراد، ۱۳۹۶: ۲۴). کودک‌آزاری جنسی در سینمای کودک و نوجوان به صورتی خاص امکان دیده شدن پیدا می‌کند. به این ترتیب، برخی مسائل در مورد آن برجسته شده و برخی امور حذف شده و دیده نمی‌شوند. با تکیه بر نظریه «فرهنگ بصری» میرزوف، می‌توان چگونگی بازنمایی کودک‌آزاری جنسی در سینمای کودک و نوجوان و دیدگاهی که این‌گونه سینمایی تولید می‌کند را کشف کرد و آن را با نگاهی انتقادی توضیح داد.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مطالعه، تحلیل محتوای کیفی بوده است. شاخص‌های کودک‌آزاری جنسی که در مقوله‌بندی فیلم‌ها مورد استفاده قرار گرفته است شامل «اعمال لمسی برای کسب لذت

1. sight

2. vision

3. division of the sensible

جنسی»، «رابطه جنسی»، «تجاوز» (توفیقی و هوشدار، ۱۳۷۴)، «عورت‌نمایی»، «بهره‌کشی تجاری و جنسی» و «تولید فیلم‌های مستهجن» (نقوی، فاتحی زاده و عابدی، ۱۳۸۳) می‌شود. جامعه آماری این مطالعه، کلیه فیلم‌های کودک و نوجوان چهار دهه پس از سینمای انقلاب است که شامل ۲۴۷ فیلم می‌شود. همه این فیلم‌ها تماشا شدند و به لحاظ دربرگیری مصادیق کودک آزاری جنسی غربالگری شدند. نتایج شامل ۱۰ فیلم بود که به طریقی یکی از مصادیق کودک آزاری جنسی را دربرداشتند که در این مطالعه مورد تحلیل قرار گرفتند. این فیلم‌ها شامل «بدوک» (مجید مجیدی، ۱۳۷۰)، «دان» (ابوالفضل جلیلی، ۱۳۷۶)، «بچه‌های نفت» (ابراهیم فروزش، ۱۳۷۸)، «دختری با کفش‌های کتانی» (رسول صدرعاملی، ۱۳۷۸)، «من ترانه ۱۵ سال دارم» (رسول صدرعاملی، ۱۳۸۱)، «مرثیه برف» (جمیل رستا، ۱۳۸۳)، «گیس بریده» (جمشید حیدری، ۱۳۸۵)، «اپیزود اول دختران» (قاسم جعفری، ۱۳۸۸)، «اپیزود دوم گنجشکک اشی‌مشی» (غلامرضا رضانی، ۱۳۹۲) و «پدر آن دیگری» (یدالله صمدی، ۱۳۹۴) است. در ادامه خلاصه داستان فیلم‌ها با تأکید بر مصادیق آزار جنسی کودکان بیان می‌شود.

بدوک، داستان خواهر و برادری جنوبی به نام جعفر و جمال است که در پی مرگ پدرشان مجبور می‌شوند به دنبال سرپناه روستای خود را ترک کنند. آن‌ها به دست گروهی از خلافکاران می‌افتند که در کار خرید و فروش کودک هستند. جمال را برای مقاصد تجاری جنسی از برادر جدا می‌کنند. فیلم داستان تلاش جعفر برای فرار و پیدا کردن خواهرش است. دان، داستان پسری دوازده ساله و فقیر به نام فرهاد است که به دلیل نداشتن شناسنامه با مشکلات بسیاری برای امرارمعاش مواجه است تلاش می‌کند برای خود شناسنامه بگیرد. او دوستی به نام فرزانه دارد؛ دختری چهارده ساله که پدری زندانی و خانواده‌ای فقیر دارد و برای تأمین مخارج خانواده به دنبال یافتن کار است. زمانی که موفق می‌شود کاری پیدا کند، خبر می‌رسد صاحب‌کارش او را به همسری گرفته است. بچه‌های نفت، داستان پسری به نام اسماعیل است که همراه با مادر و دو خواهرش در روستایی نفت‌خیز در جنوب کشور زندگی می‌کنند. پدر برای کسب درآمد راهی کویت شده و خانواده در زمان غیبت او به‌دشواری زندگی می‌کنند. در این میان، یک از طلبکاران پدر خواستار آن است که به‌جای بدهی، دختر دوازده ساله خانواده را به ازدواج او درآورند. دختری با کفش‌های کتانی، داستان دختری به نام تداعی است که آزادانه و بدون توجه

به شرایط فرهنگی، برای دوستی با پسری پیش قدم می‌شود، اما با برخورد شدید خانواده و جامعه مواجه می‌شود. او تصمیم می‌گیرد با پسر فرار کند؛ اما پسر با او همراه نمی‌شود و او به عنوان دختری فراری یک شبانه‌روز را در جامعه تنها می‌ماند و در هر قدم با خطر تجاوز مواجه می‌شود. من ترانه پانزده سال دارم، داستان دختری پانزده ساله و تنها به نام ترانه است که مجبور است کار کند و مخارج خود را تأمین کند. پسری نوجوان به نام امیرحسین عاشق او می‌شود. آن‌ها محرمیت می‌خوانند و رابطه جنسی برقرار می‌کنند؛ اما ترانه در پی خیانت امیرحسین از او جدا می‌شود، این در حالی است که از او باردار شده است. مرثیه برف، داستان دختری سیزده ساله به نام روژین است که در روستایی سردسیر در کردستان زندگی می‌کند. او نامزدی دارد که به شهر رفته و پدر بر آن است که او را به مردی دیگر شوهر دهد؛ مردی که روژین او را دوست ندارد و در تلاش است به طریقی مانع این اتفاق شود. گیس بریده، داستان دختری به نام مریم است که ازسوی پدر بدبین خود مدام مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. مریم و از پدر خود شکایت می‌کند و او را به زندان می‌اندازد. پدر تصمیم می‌گیرد رفتار خشونت‌آمیز خود را کنار بگذارد، اما شرط صلح خود را ازدواج مریم با پسر مورد اعتماد خود اعلام می‌کند.

دختران، در اپیزود اول، داستان دختری هفده ساله به نام یاسمن است که در غم درگذشت پدرش دچار افسردگی شده است. او با گل فروشی آشنا می‌شود که با او رفتاری پدرانه دارد و غم او را التیام می‌بخشد؛ اما درواقع او فریبکارانه اعتماد یاسمن را جلب کرده و درنهایت به او تجاوز می‌کند. اپیزود دوم فیلم گنجشکک اشی‌مشی، داستان دختری نوجوان و بااستعداد به نام نرگس است. پدرش به او بدگمان می‌شود و فکر می‌کند او با پسری نامحرم وارد ارتباط عاشقانه شده است. به همین دلیل تصمیم می‌گیرد او را شوهر دهد تا مانع آبروریزی بیشتر شود. پدر آن دیگری، داستان پسری هفت ساله به نام شهاب است که به دلیل عدم تکلم و رفتارهای ناهنجار، از سوی پدر، برادر و اقوام پدرش مورد بدرفتاری‌های مختلف قرار می‌گیرد. او دخترعمه‌ای به نام فرشته دارد که هفده ساله است که از شهاب برای ملاقات با دوست‌پسرش سوءاستفاده می‌کند. در یکی از این ملاقات‌ها، فرشته با دوست پسر خود وارد رابطه جنسی می‌شود، اما پس از آن هر دو به وحشت می‌افتند و پنهان می‌شوند. شهاب به خانواده کمک می‌کند تا فرشته را پیدا کنند.

یافته‌های پژوهش

در این مطالعه، ده فیلم که دارای مضامین کودک‌آزاری جنسی هستند، مورد مطالعه قرار

گرفته است که از میان آن‌ها چهار فیلم متعلق به دهه هفتاد، چهار فیلم متعلق به دهه ۸۲ فیلم متعلق به دهه نود هستند. در بیان یافته‌ها به ترتیب انواع کودکان آزار دیده، انواع کودک آزاری، شخصیت‌های کودک آزار و دلایل کودک آزاری که در فیلم‌ها قابل مشاهده بوده است با ارائه مستندات توضیح داده می‌شوند.

کودکان آزار دیده و ویژگی‌هایشان

در فیلم‌های مورد مطالعه، یازده کودک وجود دارند که یکی از مصادیق کودک آزاری جنسی در مورد آن‌ها مشاهده شده است.^۱ شش شخصیت در فیلم‌های «دختری با کفش‌های کتانی»، «من ترانه پانزده سال دارم» (ترانه)، «مرثیه برف»، «گیس بریده»، «دختران» و «گنجشک اشی‌مشی» شخصیت اصلی داستان بوده‌اند و پنج شخصیت فیلم‌های «بدوک»، «دان»، «بچه‌های نفت»، «من ترانه پانزده سال دارم» (مددجوی مادر امیرحسین) و «پدر آن دیگری» شخصیت غیر اصلی داستان بوده‌اند.

تمام شخصیت‌ها در فیلم‌های مورد مطالعه، دختر هستند. در هیچ فیلمی، هیچ پسری موضوع هیچ‌یک از مصادیق کودک آزاری جنسی نبوده است. سن دقیق هیچ‌کدام از شخصیت‌ها بیان نمی‌شود اما تمام این شخصیت‌ها طبق تعریف «کودک» هستند و دو ویژگی اصلی دارند؛ نخست آن‌که همه در سن مدرسه و پایین‌تر هستند و دوم اینکه به سرپرستی والدین یا یک بزرگسال نیاز دارند. از نظر طبقه اقتصادی و اجتماعی، شخصیت‌های دختر مورد آزار به طبقه اقتصادی خاصی محدود نشده‌اند؛ کودک آزاری جنسی در میان انواع طبقات اقتصادی در این فیلم‌ها مشاهده شده است، به‌طوری‌که پنج کودک در فیلم‌های «بدوک»، «دان»، «بچه‌های نفت»، «من ترانه پانزده سال دارم» (ترانه) و «مرثیه برف» به طبقه پایین، چهار کودک در فیلم‌های «من ترانه پانزده سال دارم» (مددجو)، «دختران»، «پدر آن دیگری» و «گنجشک اشی‌مشی» به طبقه متوسط و دو کودک در فیلم‌های «دختری با کفش‌های کتانی» و «گیس بریده» به طبقه بالا تعلق داشتند. به لحاظ سطح تحصیلات خانوادگی نیز، کودک آزاری جنسی هم در میان خانواده‌های بی‌سواد و کم‌سواد و هم در میان خانواده‌های دارای تحصیلات مشاهده می‌شود، هرچند تعداد خانواده‌های تحصیل‌کرده بیشتر است. چهار کودک در فیلم‌های «بدوک»، «دان»، «بچه‌های نفت»، «مرثیه برف» دارای خانواده کم‌سواد یا بی‌سواد هستند، سایر شخصیت‌ها دارای خانواده‌های تحصیل‌کرده هستند. به لحاظ موقعیت جغرافیایی، دختران مورد آزار بیشتر شهری بوده‌اند تا روستایی به‌طوری‌که تنها سه کودک در فیلم‌های «بدوک»، «بچه‌های

۱. در فیلم «من ترانه ۱۵ سال دارم» ۲ شخصیت آزار جنسی را تجربه کرده‌اند.

نفت» و «مرثیه برف» کودکانی روستایی هستند و سایر شخصیت‌ها همگی شهری هستند. بر این اساس، کودک‌آزاری جنسی بیشتر به‌عنوان مسئله‌ای شهری (نه الزاماً مرتبط با فقر یا بی‌سوادی) به تصویر کشیده شده است.

کودکان آزاردیده، در مجموع و عمدتاً دخترانی با ویژگی‌های خوب و مثبت هستند. آن‌ها معصوم و بی‌گناه، حرف‌گوشتن و سربه‌زیر به تصویر کشیده شده‌اند. در دو فیلم «مرثیه برف» و «گیس بریده» دخترانی مشاهده می‌شوند که در بستر خانواده‌ای سلطه‌گر، با آن‌ها بی‌رحمانه برخورد می‌شود و آن‌ها شروع به عدم اطاعت و مقاومت می‌کنند؛ اما این ویژگی‌ها نیز به‌عنوان نشانه‌هایی از شجاعت و حق‌طلبی کودکان به تصویر کشیده می‌شود. فقط سه شخصیت دختر فیلم‌های «دختری با کفش‌های کتانی»، «پدر آن دیگری» و «من ترانه پانزده سال دارم» (مددجویی که مورد تجاوز قرار گرفته است) به‌عنوان دختران پاک و خوب به تصویر کشیده نشده‌اند. ویژگی مشترک هر سه آن‌ها، ارتباط با جنس مخالف است. این شخصیت‌ها، برخلاف سایر شخصیت‌های دختر که بی‌گناه و معصوم به نظر می‌رسند، مقصر جلوه می‌کنند.

بازنمایی انواع کودک‌آزاری

در فیلم‌های مورد مطالعه از میان مقوله‌های مختلف کودک‌آزاری جنسی، تنها سه مقوله «رابطه جنسی»، «تجاوز» و «بهره‌کشی تجاری و جنسی» مشاهده شده‌اند. «رابطه جنسی» مهم‌ترین مصداق کودک‌آزاری جنسی است که در مورد هفت کودک در فیلم‌های «بچه‌های نفت»، «دان»، «من ترانه پانزده سال دارم» (ترانه)، «مرثیه برف»، «گیس بریده»، «گنجشک اشی‌مشی» و «پدر آن دیگری» مشاهده شده است. رابطه جنسی ایجاد پیوند زناشویی شرعی یا غیرشرعی، قانونی یا غیرقانونی، موفق یا ناموفق با کودک است و اساساً با تجاوز متفاوت است زیرا نوعی رضایت در آن وجود دارد و به دو شکل «کودک همسری» یا «رابطه جنسی خارج از ازدواج» قابل مشاهده است. ارتباط جنسی در فیلم‌های مطالعه شده نیز بیشتر در قالب «کودک همسری» شخصیت‌های اصلی مشاهده می‌شود و تنها در فیلم «پدر آن دیگری» از نوع «رابطه خارج از ازدواج» بوده است. کودک همسری در دو فیلم «بچه‌های نفت» و «دان» هم در مورد شخصیت غیر اصلی داستان مشاهده شده است.

بازنمایی کودک همسری شخصیت‌های اصلی و غیر اصلی به‌صورت متفاوتی صورت گرفته است. در فیلم‌هایی که کودک همسری در مورد شخصیت غیر اصلی رخ داده، ازدواج دختران صرفاً به برجسته شدن موضوع اصلی داستان و گره‌افکنی بیشتر کمک می‌کنند.

کودک همسری در این فیلم‌ها به‌عنوان موضوع اصلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و فقط در حاشیه داستان اصلی قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه در فیلم «دان»، فرزانه شخصیت غیراصلی داستان است که ازدواج او با صاحب کارش مصداق کودک‌آزاری جنسی از نوع «کودک همسری» است. فیلم جزئیاتی از چرایی و چگونگی ازدواج فرزانه در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد، تمام داستان درباره‌ی فرهاد است که شخصیت اصلی داستان است. ازدواج فرزانه، یک خبر است که به فرهاد می‌رسد و مخاطب نیز در همین حد از این اتفاق باخبر می‌شود؛ اما شوک ازدواج فرزانه برای مخاطب مانند همان شوکی است که فرهاد تجربه می‌کند. او خیلی کودک است و برای رهایی از مشکلات مالی، مجبور شده است با مردی که بسیار از او بزرگ‌تر است ازدواج کند. از آنجا که فرزانه شخصیت اصلی داستان نیست، فیلم هم چندان به ابعاد، دلایل و پیامدهای کودک همسری در مورد او نمی‌پردازد و بر خشونت نهفته در این کار تکیه نمی‌کند.

در فیلم‌هایی که شخصیت اصلی آن‌ها کودک همسری را تجربه کرده‌اند، ازدواج دختران در پیوند با سایر خشونت‌هایی که در طول داستان نسبت به کودک صورت گرفته است، قرار می‌گیرد و به‌عنوان رفتاری خشونت‌آمیز دیده و درک می‌شود. به‌عنوان مثال، در فیلم «گیس بریده»، گرچه پدر تصمیم می‌گیرد رفتار خشونت‌آمیز خود را با مریم کنار گذاشته و با او به صلح برسد، اما حکم به ازدواج او با پسری که مورد اعتماد خودش است، می‌دهد. مریم که به دنبال صلح با پدر است، حق انتخاب دیگری ندارد. ازدواج او در امتداد سایر خشونت‌های پدرش قرار می‌گیرد و آن را تیر نهایی رفتارهای خشونت‌آمیز پدرش جلوه می‌دهد. هرچند ازدواج پایان خوشی برای داستان پر تنش پدر و دختری تصور می‌شود، اما خشونت آن از نگاه مخاطب پنهان نیست، زیرا تأکیدی بر این است که پدر هیچ حق و اختیاری برای دخترش قائل نیست و ازدواج مریم تنها خشونتی تغییر شکل یافته است.

«تجاوز» درباره‌ی چهار شخصیت در فیلم‌های «دختری با کفش‌های کتانی»، «من ترانه پانزده سال دارم» (مددجو)، «مرثیه برف» و «دختران» مشاهده شده است. تجاوز رفتار خشونت‌آمیزی است که هیچ شکی در مورد کودک‌آزارانه بودن آن وجود ندارد. به‌عنوان نمونه در «دختری با کفش‌های کتانی»، تداعی پس از فرار از خانه، در جامعه‌ای تنها می‌ماند که در هر قدم برای او تهدیدی جدی ایجاد می‌کند. مردی که می‌خواهد او را بفریبد و به خانه ببرد، کولی‌هایی که می‌خواهند او را بفروشند، مردانی که قصد تعرض به او دارند؛ همه و همه محیط بسیار ناامن به لحاظ جنسی را نشان می‌دهد که به مخاطب

القا می‌کند دختر بیرون از خانه فقط طعمه‌ای جنسی است و خانه هر چه باشد، برای دختر امن‌تر است.

«بهره‌کشی تجاری و جنسی» نیز تنها در فیلم «بدوک» مشاهده شده است. در این فیلم جمال برای مقاصد تجاری جنسی به عبدالله که صاحب کار جعفر نیز هست، فروخته می‌شود. جعفر در تلاش برای پیدا کردن جمال، به گروهی از دختران می‌رسد که در کانکسی زندانی شده‌اند و قرار است به کشورهای عربی صادر شوند. آنچه در این فیلم برای جمال و برای تمام آن دختران دیگر اتفاق می‌افتد، خشونت عیان دارد. در چنین عملی، کودک دیگر به‌عنوان موجود انسانی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و به‌عنوان کالایی فروختنی قلمداد می‌شود که صدا، اعتراض و نیازش شنیده و دیده نمی‌شود.

ویژگی‌های کودک‌آزارها

تعداد کودک‌آزاران در فیلم‌های مورد مطالعه چهارده نفر است. در همه فیلم‌ها به ازای هر کودک یک کودک‌آزار وجود دارد، اما در فیلم «دختری با کفش‌های کتانی»، دو کودک‌آزار و در فیلم «مرثیه برف» نیز سه کودک‌آزار در مقال یک کودک مشاهده می‌شود. همه کودک‌آزاران در این فیلم‌ها مرد هستند. حتی جایی که بحث کودک همسری مطرح است، این پدران هستند که نقش اصلی را ایفا می‌کنند. همچنین، هشت کودک در فیلم‌های «بدوک»، «دان»، «بچه‌های نفت»، «دختری با کفش‌ها کتانی»، «من ترانه پانزده سال دارم» (مددجو)، «مرثیه برف»، «دختران» و «پدر آن دیگری» از سوی غیر خانواده و چهار کودک در فیلم‌های «من ترانه پانزده سال دارم» (ترانه)، «مرثیه برف»، «گیس بریده» و «گنجشک اشی‌مشی» از سوی اعضای خانواده مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند.

در میان کودکانی که از سوی خانواده مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، غیر از فیلم «من ترانه پانزده سال دارم» که در آن نامزد ترانه کودک‌آزار محسوب می‌شود، کودک‌آزار سه کودک در فیلم‌های «مرثیه برف»، «گیس بریده» و «گنجشک اشی‌مشی» پدرانی بوده‌اند که دختران خود را به کودک همسری اجبار کرده‌اند. بر این اساس، در فیلم‌های مورد مطالعه، کودک‌آزاری جنسی در بستر خانواده بیشتر از نوع «کودک همسری» و اقدامی از سوی پدر به تصویر کشیده شده است. این پدران همه پدرانی خشن و بی‌رحم هستند که با خشونت جسمی و کلامی و عاطفی با کودکان خود برخورد می‌کنند، فضایی خشن و همراه با ترس و اضطراب و تحقیر را برای کودکان فراهم می‌کنند. آن‌ها نمایندگان فرهنگی پدرسالارانه هستند که خود را مجاز می‌دانند برای حفظ جایگاه قدرت خود و ملزم کردن دیگران به اطاعت، از فشار، زور و خشونت استفاده کنند. در چنین فضایی، وادار کردن دختر به ازدواج، رفتاری در امتداد سایر

خشونت‌های رفتاری چنین پدرانی به تصویر کشیده می‌شود.

در میان کودکانی که از سوی افرادی غیر از خانواده مورد آزار قرار گرفته‌اند، چهار کودک در فیلم‌های «بدوک»، «دختری با کفش‌های کتانی»، «دختران» و «من ترانه پانزده سال دارم» (مددجو)، از سوی غریبه‌ها، دو کودک در فیلم‌های «بچه‌های نفت» و «مرثیه برف» از سوی همسایه‌ها، یک کودک در فیلم «دان» از سوی صاحب کار و یک کودک در فیلم «پدر آن دیگری» از سوی دوست شاهد این رفتار بوده‌اند.

بنابراین در حالی که پدران مهم‌ترین کودک‌آزاران درون خانواده هستند، غریبه‌ها مهم‌ترین کودک‌آزاران خارج از خانواده هستند که تجاوز و بهره‌کشی جنسی صرفاً از سوی آن‌ها رخ می‌دهد. چنین غریبه‌هایی، افرادی خطرناک هستند که هیچ شفقتی در مورد کودکان از خود نشان نمی‌دهند و همواره با تصویری کاملاً منفی قابل‌رؤیت هستند. آن‌ها یا با نیت شوم به سراغ کودک می‌آیند، یا زمانی که دختری را تنها و آسیب‌پذیر می‌یابند، ناگهان به فکر اقدام شوم می‌افتند. ویژگی اصلی آن‌ها سوءاستفاده از موقعیت آسیب‌پذیر کودک و همچنین منافع شخصی است.

حال سؤال این است که آیا کودک‌آزاران در فیلم‌ها نسبت به کودک‌آزاری خودآگاهی دارند یا خیر؟ یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده چهار نوع واکنش از سوی کودک‌آزاران است که شامل «عدم درک رفتار خود به‌عنوان کودک‌آزاری»، «ناراحت و شرمگین شدن»، «بی‌تفاوتی نسبت به نادرستی رفتار خود» و «ترسیدن، پنهان‌کاری یا فرار» می‌شود. دو واکنش نخست حاکی از عدم آگاهی فرد کودک‌آزار از سوءرفتار خود است، یعنی فرد نمی‌داند که رفتارش مصداق کودک‌آزاری است. دو واکنش دوم نیز، نشان از آگاهی فرد کودک‌آزار است؛ یعنی می‌داند که رفتارش نادرست و مصداق آزار است. یافته‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین واکنش شامل «عدم درک رفتار خود به‌عنوان کودک‌آزاری» و «ترسیدن، پنهان‌کاری یا فرار» است که اولی در مورد پنج کودک‌آزار در فیلم‌های «دان»، «من ترانه ۱۵ سال دارم» (نامزد ترانه)، «گیس بریده» و «مرثیه برف» و دومی در مورد چهار کودک‌آزار در فیلم‌های «دختران»، «پدر آن دیگری»، «مرثیه برف» و «دختری با کفش‌های کتانی» مشاهده شده است. واکنش «بی‌تفاوتی نسبت به نادرستی رفتار خود» از سوی سه کودک‌آزار در فیلم‌های «بدوک»، «بچه‌های نفت» و «دختری با کفش‌های کتانی» مشاهده شده و واکنش «ناراحت و شرمگین شدن» نیز تنها در فیلم «گنجشک اشی‌مشی» مشاهده شده است.

نکته حائز اهمیت آن است که واکنش‌های مبتنی بر «عدم آگاهی» صرفاً در مورد «کودک

همسری» مشاهده می‌شوند؛ بنابراین، درحالی‌که در مورد تجاوز، بهره‌کشی تجاری جنسی و رابطه جنسی خارج از ازدواج، کودک‌آزاران به نادرستی رفتار خود واقف و آگاه هستند، در مورد کودک همسری، رفتار خود را مصداق کودک‌آزاری نمی‌دانند.

دلایل کودک‌آزاری

در فیلم‌های مورد مطالعه، در پس هر رفتار کودک‌آزارانه دلیل یا دلایلی وجود دارد. برخی از این دلایل مربوط به کودک‌آزاران و برخی مربوط به کودکان است. چهار دلیل اصلی در پس سوءرفتار کودک‌آزاران است. دلیل اول که مهم‌ترین است، پیروی از منافع شخصی است. فرد آزاررسان به دنبال برآوردن خواسته و منفعت خود، نیاز کودک را نادیده می‌گیرد. این دلیل را می‌توان در همه فیلم‌ها مشاهده کرد. در فیلم «بدوک»، منافع شخصی مرتبط با تجارت جنسی و سود اقتصادی حاصل از آن است. در مورد فیلم‌های «من ترانه پانزده سال دارم» (هر دو شخصیت)، «بچه‌های نفت» و «دختری با کفش‌های کتانی»، «مرثیه برف» (در مورد همسایه دیوانه و مرد درویش)، «پدر آن دیگری» و «دختران» منفعت به معنای میل جنسی است. در فیلم‌های «مرثیه برف»، «گیس بریده» و «گنجشک اشی‌مشی» که پدران برای کودک همسری دختران خود تلاش می‌کنند، منفعت شخصی آن‌ها با خواست‌شان در حفظ آبرو یا حفظ موقعیت سلطه خود در خانواده قابل تفسیر است.

دلیل دوم، سوءاستفاده از موقعیت کودک است. این دلیل مانند «منافع شخصی» معطوف به کودک‌آزار است ولی برخلاف آن، عامدانه کودک را هدف قرار می‌دهد و از موقعیت آسیب‌پذیر او سوءاستفاده می‌کند. این دلیل را می‌توان در فیلم‌هایی که در آن‌ها تجاوز و بهره‌کشی جنسی صورت گرفته است مشاهده نمود. علاوه بر این، در فیلم «بچه‌های نفت» نیز خواستگاری خیرالله با سوءاستفاده از موقعیت خانواده همراه است. دلیل سوم، عدم آگاهی است. کودک‌آزار در این حالت رفتار خود را به‌عنوان کودک‌آزاری تلقی نمی‌کند. این دلیل در پنج فیلم «دان»، «من ترانه پانزده سال دارم» (در مورد ترانه)، «مرثیه برف»، «گیس بریده» و «گنجشک اشی‌مشی» و صرفاً در مورد «کودک همسری» مشاهده شده است. سرانجام روابط سلطه‌گر دلیل آزار کودکان در خانواده‌هایی شده است که روابط پدرسالارانه دارند که مربوط به فیلم‌های «مرثیه برف»، «گیس بریده» و «گنجشک اشی‌مشی» است. در این فیلم‌ها پدران به‌عنوان تصمیم‌گیرنده اصلی و نهایی، حکم به ازدواج کودک دختر می‌دهند و دختران امکان هیچ مقاومت و مخالفتی ندارند.

اما دلایل مربوط به کودکان نیز قابل توجه هستند. دختران در تمام فیلم‌های مطالعه شده، تنها به دلیل دختر بودن و نه الزاماً به دلیل بروز رفتاری خاص، مورد هدف یکی

از انواع آزارهای جنسی قرار می‌گیرند. دلیل دوم از جانب کودکان، جدا شدن از خانواده است. کودکی که به هر دلیلی از خانواده خود دور می‌شود یا آن‌ها را از دست می‌دهد، در موقعیت آسیب‌پذیر کودک آزاری قرار می‌گیرد. این دلیل را می‌توان در چهار فیلم «بدوک»، «دختری با کفش‌های کتانی»، «مرثیه برف» و «پدر آن دیگری» مشاهده کرد که تداعی‌کننده این باور است که خانه در هر حالتی برای دختران امن‌تر از جامعه‌ای است که در آن غریبه‌های خطرناک و افراد سوءاستفاده‌گر وجود دارند. دلیل سوم، شکستن انتظارات فرهنگی است. مهم‌ترین انتظار فرهنگی از دختران، پاکدامنی و عدم برقراری ارتباط با جنس مخالف است. شکسته شدن انتظارات فرهنگی، با واکنش بزرگسالان مواجه می‌شود و پدران برای حفظ آبرو تلاش می‌کنند دختر خود را شوهر دهند. این دلیل را می‌توانیم در فیلم‌های «گنجشکک اشی‌مشی»، «مرثیه برف» و «گیس بریده» که همه پدرانی سلطه‌گر دارند، مشاهده کرد. سرانجام فقیر بودن کودکان دلیل آسیب‌پذیری و آزار دیدگی آن‌هاست. کودکانی که با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، ازدواج راهی برای نجات آن‌ها محسوب می‌شود. این دلیل را می‌توان در فیلم‌های «دان»، «بچه‌های نفت»، «من ترانه پانزده سال دارم» مشاهده کرد.

تحول امر بصری به دیدگاه

گفته شد که فرهنگ بصری از این حیث به امر بصری علاقه‌مند است که به دیدگاه تبدیل می‌شود. در این پژوهش نیز، بازنمایی کودک آزاری جنسی از این حیث مورد توجه است زیرا تمام آنچه در فیلم‌ها قابل دیدن است و چگونگی دیده‌شدن آن‌ها، باعث ایجاد دیدگاهی خاص در مورد کودک آزاری می‌شود. آنچه در این دیدگاه از محوریت برخوردار است، برداشت و تفسیری اولیه در مورد این موضوع است که آنچه دیده می‌شود، کودک آزاری هست یا خیر! این تفسیر نقطه آغازین تحول امر بصری به دیدگاهی در مورد کودک آزاری است.

در فیلم‌های مورد مطالعه، هرچند سوءرفتار جنسی نسبت به کودکان دیده می‌شود، اما الزاماً فیلم آن را به عنوان کودک آزاری به تصویر نکشیده است. در هشت فیلم، مصادیق کودک آزاری به عنوان کودک آزاری تصویر شده‌اند، اما در چهار فیلم چنین نیست و مصادیق کودک آزاری، هرچند دیده می‌شوند، اما به عنوان کودک آزاری قابل تفسیر نیستند. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که این امر به شیوه‌های بازنمایی در فیلم‌ها بازمی‌گردد. شیوه‌های بازنمایی، شیوه‌های کنترل «دید» محسوب می‌شوند که امکان تفسیر سریع رفتار را فراهم می‌کنند و بدین طریق، بر دیدگاهی که ایجاد می‌شود، تأثیر می‌گذارند.

در فیلم‌هایی که تفسیر کودک آزارانه از مصادیق سوءرفتارها دارند، می‌توان دو شیوه

بازنمایی متفاوت را مشاهده کرد که عبارت‌اند از تأکید بر کودک‌آزاران پلید و تأکید بر کودک‌همسری و پیامدهای آن. در نوع اول، تمرکز فیلم بر کودک‌آزاران پلیدی است که دلیل اصلی سوءرفتار آن‌ها «سوءاستفاده از موقعیت کودک» و «منافع شخصی» است؛ در این شیوه، آنچه در مرکز «دید» قرار می‌گیرد «نیت شوم» در پس سوءرفتار است. اساساً نیت سوءاستفاده، از هر فردی چهره‌ای بدطینت و بدذات می‌سازد. این ادراکی فرهنگی است که مخاطب را قادر به طبقه‌بندی سریع رفتارها و تفسیر موقعیت‌ها می‌کند. زمانی که در بستر روایی یک داستان، شخصیتی منفی با نیتی شوم کودکی را مورد آزار قرار می‌دهد، مخاطب در چارچوب باورهای نهادینه خود سریعاً آن رفتار را کودک‌آزارانه تفسیر می‌کند. این شیوه بازنمایی، در مورد فیلم‌هایی که تجاوز و بهره‌کشی تجاری جنسی را به تصویر کشیده‌اند، مشاهده می‌شود. این رفتارها، رفتارهایی تهاجمی با خشونت و شدت بالایی هستند و از سوی کودک‌آزاران پلیدی رخ می‌دهند که دلیل اصلی آن‌ها «سوءاستفاده از موقعیت کودک» و «منافع شخصی» است. این نوع بازنمایی در مورد فیلم «بچه‌های نفت» نیز مشاهده می‌شود که هرچند آزار صورت گرفته از نوع «کودک همسری» است، اما از آنجاکه با «سوءاستفاده» همراه است، به‌عنوان کودک‌آزاری از این نوع تفسیر می‌شود. عدم حضور پدر همه اعضای خانواده را در وضعیت دشواری قرار داده است. مخاطب از دیدن تمام سختی‌های زندگی اسماعیل و خانواده‌اش منقلب می‌شود، اما رنج آن زمانی بیشتر ملموس می‌شود که این سختی‌ها به تصاحب بدن یک کودک می‌رسد. بر این اساس، فیلم تفسیر کودک‌آزارانه‌ای از خواسته خیرالله ارائه می‌دهد که مخاطب نمی‌تواند آن را یک راه‌حل برای نجات تلقی کند، بلکه آن را پیشنهادی وقیحانه تلقی می‌کند زیرا خیرالله زینب را نه یک موجود انسانی بلکه ابزاری برای پرداخت بدهی می‌بیند و مشخصاً از وضعیت نامناسب خانواده در حال سوءاستفاده است. برای او مهم نیست این اتفاق تا چه میزان می‌تواند به زینب که تنها دوازده سال دارد، آسیب برساند یا برایش موجب وحشت و استیصال باشد. پیشنهاد او اساساً در چهارچوب یک خواستگاری متعارف قرار ندارد و مخاطب در پس پیشنهاد او خشونت و سوءاستفاده را درک کرده و بر همین اساس رفتارش را به‌عنوان کودک‌آزاری تفسیر می‌کند.

نوع دوم بازنمایی با تفسیر کودک‌آزارانه، در مورد فیلم‌هایی دیده می‌شود که در آن‌ها «کودک همسری» به تصویر کشیده شده است. در این شیوه، آنچه در مرکز «دید» قرار می‌گیرد «پیامدهای کودک‌همسری» است. ادراکی که در جامعه در مورد کودک‌همسری وجود دارد، پیچیده و متناقض است. کودک‌همسری پدیده‌ای فرهنگی است که از یک سو

سنت‌های فرهنگی جافتاده آن را امری پذیرفته‌شده و حتی مطلوب تلقی می‌کنند، از سوی دیگر نگرانی‌های جدی در مورد آسیب‌های آن وجود دارد که دغدغه‌هایی مدرن محسوب می‌شوند. در چنین شرایطی، تفسیر فیلم در مورد کودک‌آزارانه بودن یا نبودن کودک‌همسری، تفسیری سراسر نیست. در فیلم‌هایی که دربرگیرنده تفسیر کودک‌آزارانه از کودک‌همسری هستند، شیوه بازنمایی مبتنی بر برجسته کردن پیامدهای کودک‌همسری از یک سو و همنشین ساختن آن با دیگر اشکال خشونت واضح است. این نوع بازنمایی را در دو فیلم «من ترانه پانزده سال دارم» و «گیس بریده» می‌توان مشاهده کرد.

به‌عنوان مثال، در فیلم «من ترانه پانزده سال دارم» رابطه جنسی میان ترانه و امیرحسین مصداق کودک‌همسری است و به‌عنوان موضوع اصلی فیلم مطرح است. برای ترانه رابطه جنسی با امیرحسین رفتاری به امید رهایی از دشواری‌های زندگی است. باین وجود ازدواج ترانه با شکست مواجه می‌شود، زیرا برای امیرحسین ازدواج با ترانه، صرفاً یک حربه برای تصاحب او بوده است. ترانه نمی‌تواند خیانت را تاب بیاورد و به همین روی جدا می‌شود؛ اما عواقب رابطه جنسی آن‌ها با او باقی می‌ماند. ترانه با تهمت و بی‌آبرویی، تنهایی، ترس و استیصال، مسئولیت سنگین به دنیا آوردن فرزند و بزرگ کردن او تنها می‌ماند؛ همه اتفاقات شومی که صرفاً به دلیل رابطه جنسی او با امیرحسین رخ داده است. فیلم با برجسته کردن این پیامدها، کودک‌همسری را به‌عنوان یک مصداق کودک‌آزاری برجسته می‌کند. فرار امیرحسین از پذیرش فرزندش و تلاش مادر امیرحسین برای رها شدن از ترانه، رابطه جنسی صورت گرفته را به مصداقی از خشونت تبدیل می‌کند؛ فیلم به مخاطب اجازه نمی‌دهد به راحتی از کنار این رابطه جنسی عبور کند زیرا ترانه نوجوانی است که باید بار همه چیز را به تنهایی به دوش بکشد. پایان این داستان دادگاه به نفع ترانه حکم صادر می‌کند؛ حکمی که درواقع بر حقانیت ترانه و نادرستی رفتار امیرحسین و مادرش صحه می‌گذارد.

در این داستان علاوه بر موضوع کودک‌همسری، به تجاوز نیز پرداخته می‌شود. در این فیلم مادر امیرحسین صاحب خیریه‌ای است که به دختران فراری و مشکل‌دار کمک می‌کند. در یکی از صحنه‌ها، او در حال صحبت با دختری نوجوان است که مورد تجاوز قرار گرفته است. مخاطب از جزئیات داستان آن دختر اطلاعی پیدا نمی‌کند و صرفاً درمی‌یابد که نیازمند کمک است. در همان هنگام ترانه نیز برای دریافت کمک در موسسه حضور می‌یابد. اتفاقی که برای او افتاده متفاوت از تجاوزی است که برای دختر ناشناس رخ داده است اما این همنشینی، خشونت تجاوز را به کودک‌همسری که در مورد ترانه

صورت گرفته است، منتقل می‌کند و آن‌ها را همسنگ جلوه می‌دهد.

اما فیلم‌هایی که تفسیر غیر کودک آزارانه از داستان خود دارند، تنها فیلم‌هایی هستند که «رابطه جنسی» را به تصویر کشیده‌اند. از آنجاکه «رابطه جنسی کودکان» و «کودک همسری» پدیده‌های فرهنگی پیچیده‌ای هستند که ادراک جامعه در مورد آن دوگانه است، در فیلم‌ها هم همین دوگانگی قابل مشاهده است. درحالی‌که برخی فیلم‌ها این پدیده را کودک‌آزاری تفسیر کرده‌اند، برخی دیگر تفسیر کودک‌آزارانه از آن ندارند. در این فیلم‌ها می‌توان دو دلیل برای توجیه رفتار والدین نسبت به دختران کم سن و سال و اجبار آن‌ها به ازدواج آورد؛ «دلیل مرتبط با کودک» و «دلیل متکی بر کودک‌آزار».

وقتی بازنمایی کودک‌آزاری بر دلایل مرتبط با کودک متمرکز است، آنچه در مرکز «دید» قرار می‌گیرد «کودک مقصر» و «کودک مستأصل» است. در بستر فرهنگ جامعه ایرانی، انتظار می‌رود کودکان در چهارچوب‌هایی که جامعه تعریف کرده است، رفتار کنند. عدول از این چارچوب‌ها، دلیلی پذیرفته‌شده برای واکنش بزرگسالان نسبت به کودکان است. در فیلم‌های مورد مطالعه نیز، زمانی که کودکی به دلیل رفتار غیرقابل قبول مورد سوءرفتار قرار می‌گیرد، ادراک فرهنگی سریعاً آن را در قالب واکنش‌های پذیرفته‌شده (و نه الزاماً کودک‌آزاری) طبقه‌بندی می‌کند. در این نوع بازنمایی، جزئیات روایی به‌گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که کودک مقصر قلمداد شود زیرا دیگران را وادار به سوءرفتار کرده است. بازنمایی دو فیلم «دان» و «پدر آن دیگری» چنین است.

به‌عنوان مثالی برای «کودک مقصر» فیلم «پدر آن دیگری» قابل طرح است که در آن، رابطه جنسی دختری که دوست پسر دارد و پنهان از خانواده با او دیدار می‌کند، نه کودک‌آزاری از جانب دوست پسرش، بلکه خلاف‌کاری از جانب خود دختر به حساب می‌آید؛ اما در فیلم «دان»، با کودکی مستأصل مواجه هستیم که ازدواج او یکی از مصادیق آزار جنسی از نوع «کودک همسری» است. فرزانه به سبب فقر و فقدان حمایت پدر، مجبور به ازدواج شده است. این فیلم ازدواج فرزانه را آزار تعریف نمی‌کند. حتی عمل صاحب‌کار فرزانه خیرخواهانه نیز به نظر می‌رسد که باعث نجات فرزانه از فقر و گرفتاری خانوادگی شده است. شرایط زندگی برای کودکان این داستان آن قدر سخت و تلخ و دردناک هست که در آن ازدواج کودک نه به‌عنوان یکی از مصادیق کودک‌آزاری بلکه به‌عنوان یک راه‌حل برای نجات به نظر می‌رسد. فیلم امکان تأمل در مورد جوانب این ازدواج زود هنگام را برای مخاطب فراهم نمی‌کند و تفسیر محدودی را برای آن فراهم می‌کند؛ اما وقتی بازنمایی کودک‌آزاری بر دلایل متکی بر کودک‌آزاران برجسته می‌شود، گاه حتی

امکان همدلی با آن‌ها را ایجاد نموده و براساس آن تفسیر کودک آزارانه رفتار آن‌ها را غیر ممکن می‌سازد. در این شیوه، آنچه در مرکز «دید» قرار می‌گیرد «فرهنگ» است. این امر برآمده از باورهای فرهنگی است که براساس آن برخی از رفتارها پذیرفته شده هستند. به‌طور خاص، حق پدر بر ازدواج دختر که موضوع فیلم‌هایی است که با این شیوه بازنمایی، تفسیر غیر کودک آزارانه از کودک‌همسری ارائه می‌کنند، حقی است که فرهنگ آن را تأیید می‌کند. این نوع بازنمایی، مؤید حق پدران است و رفتار او را به‌عنوان سوءرفتار جلوه نمی‌دهد بلکه آن را بخشی از جریان فرهنگی در زندگی به تصویر می‌کشد. فیلم‌های «مرثیه برف» و «گنجشک اشی‌مشی» از این جمله هستند. به‌عنوان مثال در فیلم «مرثیه برف»، ازدواج روژین یک امر غافلگیرکننده و ناپسند نیست. نه تنها فیلم چنین تفسیری ندارد، بلکه اساساً ازدواج دختر در سنین کودکی در روستایی سنتی به‌عنوان امری فرهنگی کاملاً پذیرفته شده به نظر می‌رسد؛ نه روژین از ازدواج ناراحت است و نه هیچ‌کس دیگری انتظاری غیر از آن دارد. روژین صرفاً می‌خواهد با کسی که دوست دارد ازدواج کند.

دیدگاه فیلم

امر بصری همواره به دیدگاه تغییر شکل می‌یابد؛ مجموعه آن چیزهایی که اجازه دیده شدن پیدا می‌کنند در کنار غیبت تمام آن چیزهایی که امکان دیده شدن پیدا نکرده‌اند، شکل‌دهنده «دیدگاه» هستند. فیلم‌های مورد مطالعه نیز، کودک آزاری جنسی را به طریقی به تصویر کشیده‌اند و از این طریق، دیدگاهی خاص در مورد آن ارائه شکل داده‌اند که در چند مورد قابل بیان است:

۱. دیدگاه فیلم، کودک آزاری جنسی را اساساً امری مربوط به دختران می‌داند. این دیدگاه، برآمده از مهم‌ترین تقسیم امر محسوسی است که در فیلم‌های مورد مطالعه مشاهده می‌شود که بر اساس آن صرفاً دختران موضوع رفتارهای جنسی هستند. فیلم‌ها با نشان ندادن آزار جنسی در مورد پسران، آن را به‌عنوان امری مربوط به دختران تفسیر می‌کنند. محدود کردن آزار جنسی به دختران، در حالی است که مصادیق کودک آزاری در مورد پسران در جامعه وجود دارد. آدم‌ربایی، اقدام به تجاوز و قتل پسر بچه ده ساله به دست راننده تاکسی (مشرق نیوز، ۱۳۹۷)، آزار جنسی دانش‌آموزان دبستان پسرانه شهری به دست معلم (خبرآنلاین، ۱۴۰۴) و دیگر نمونه‌هایی که خبر آن‌ها در رسانه‌ها منتشر شده است، همگی مؤید وجود آزار جنسی پسران در جامعه هستند. به این ترتیب تهدید موجود در مورد پسران کم سن و سال در جامعه، نادیده گرفته شده است.

۲. دیدگاه فیلم، تجاوز و بهره‌کشی جنسی را به‌عنوان اشکال اصلی کودک‌آزاری جنسی مطرح می‌کند که صرفاً از سوی غریبه‌ها و افراد پلید صورت می‌گیرد. این دیدگاه برآمده از تقسیم امر محسوس دیگری است که بر اساس آن جامعه ناامن در برابر خانه امن قرار می‌گیرد. در هیچ فیلمی، تجاوز یا بهره‌کشی جنسی از سوی اعضای خانواده به تصویر کشیده نشده است. فیلم‌های مورد مطالعه، بدین طریق جامعه را برای کودکان ناامن‌تر از خانه تفسیر می‌کنند. این تصویر آگاهی‌بخش نیست و تثبیت‌کننده باوری است که در جامعه در مورد کودک‌آزاری جنسی وجود دارد و آن را امری استثنایی و مربوط به افراد و غریبه‌های مشکل‌دار خارج از خانه می‌پندارد. در این دیدگاه، هیچ خوش‌بینی نسبت به خارج از خانه وجود ندارد و هیچ نوع متفاوتی از «دیدن» که دیدگاهی متفاوت را به همراه داشته باشد، ممکن نیست.

۳. فیلم‌ها آزارگری جنسی نسبت به کودکان را تنها به مردان نسبت داده‌اند و در هیچ فیلمی، زنی عاملیتی در آزار جنسی کودکان ندارد. بر این اساس، در فیلم‌های مورد مطالعه صرفاً مردان به‌عنوان آزارگران جنسی دیده می‌شوند که بر اساس آن، به نظر می‌رسد آزارگری جنسی رفتاری مردانه است. این در حالی است که در بسیاری موارد، بخصوص در رابطه با بهره‌کشی جنسی از کودکان، زنان نیز نقش دارند. به این ترتیب نقش زنان مجرم و همدست در کودک‌آزاری نادیده گرفته شده و کودکان را در برابر زنان آزارگر، آسیب‌پذیر باقی می‌گذارد.

۴. بازنمایی دختران آزاردیده، نشان‌دهنده تقسیم میان دختران مقصر و دختران بی‌گناه است. دختران بی‌گناه نقشی در تجربه جنسی خود ندارند؛ یا برای آن‌ها تصمیم گرفته می‌شود یا ناخواسته در موقعیت آسیب‌پذیر قرار می‌گیرند. در مقابل، دختران مقصر قرار دارند که ویژگی مشترک آن‌ها ایجاد ارتباط با جنس مخالف است؛ رفتاری که به لحاظ فرهنگی ناپسند به تصویر کشیده می‌شود و عبور عامدانه دختران از این خط قرمز فرهنگی را دلیل اصلی سوءرفتار به تصویر کشیده و دختران را به‌عنوان مقصر تفسیر می‌کند. در حالت اول، آزار ایجاد شده به‌عنوان کودک‌آزاری تفسیر می‌شود ولی در حالت دوم، این آزار پیامد رفتار نادرست تلقی شده و فیلم آن را به‌عنوان رفتار کودک‌آزارانه تفسیر نمی‌کند. این در حالی است که صرف‌نظر از بی‌گناهی یا مقصر بودن کودک، هرگونه رابطه جنسی با او مصداق کودک‌آزاری جنسی است.

۵. دیدگاه فیلم، دختران را در رفتار جنسی، فاقد عاملیت و فعلیت می‌داند. در فیلم‌های

مورد مطالعه، دختران تحت قدرت و سیطره مردانه‌ای قرار دارند که برای آن‌ها تصمیم می‌گیرند؛ و آن‌ها در تقلا برای به دست گرفتن کنترل اوضاع به تصویر کشیده می‌شوند، اما در عمل همه ناموفق هستند. این دیدگاه، برآمده از تقسیم امر محسوس میان این دسته از دختران منفعل و فاقد عاملیت در برابر دختران فعال و مقاومی است که به تصویر کشیده نمی‌شوند. گویا هیچ دختر مقاوم و موفقی در این زمینه وجود ندارد. علاوه بر این، این دیدگاه برآمده از تلاشی بصری برای ایجاد شیوه دیگری از دیدن موقعیت دختران نسبت به جامعه مردانه است که موقعیت فرودست دختران و تلاش آن‌ها را برای خروج از شرایط نابرابر قابل دیدن می‌کند. بدین ترتیب، فیلم‌های مورد مطالعه دربرگیرنده نگاهی انتقادی نسبت به فرهنگ و جامعه‌ای دارد که در تعریف جایگاه دختران در جامعه نقش دارد.

۶. دیدگاه فیلم، نگاهی توأمان طبیعی و انتقادی به کودک‌همسری دارد. در فیلم‌های مورد مطالعه، کودک‌همسری در میانه یک دوگانه مانده است؛ امری فرهنگی از یک سو و امری غافلگیرکننده و حتی ناپسند از سوی دیگر. در تمام فیلم‌هایی که کودک‌همسری را به تصویر می‌کشند، ازدواج دختر امری فرهنگی است که در بستر یک خانواده فقیر یا یک روستا یا یک خانواده سنتی و مذهبی قابل پذیرش به نظر می‌رسد، با این وجود در همه فیلم‌ها موجب غافلگیری مخاطب می‌شوند. این امر تلاشی است که این فیلم‌ها را در برابر فرهنگ قرار می‌دهد همچنین، در تمام این فیلم‌ها کودک‌همسری با خشونت همراه است. هیچ فیلمی، کودک‌همسری را در قالب یک اتفاق خوشایند و بدون مسئله به تصویر نمی‌کشد و هرچند ممکن است تفسیر کودک‌آزارانه نداشته باشند، اما دربرگیرنده نگاهی انتقادی به خشونت در مسئله کودک‌همسری هستند. این دیدگاه برآمده از تلاشی بصری برای ایجاد شیوه دیگری از دیدن کودک‌همسری فراتر از باورهای جاافتاده فرهنگی است که پیش از این امکان دیدن آن وجود نداشت. چنین دیدگاهی آگاهی‌بخش و تأمل‌برانگیز است و قادر است مخاطب و باورهای فرهنگی را به چالش بکشد.

نتیجه‌گیری

با تکیه بر نظریه «فرهنگ بصری» میرزوف و نظریه «تقسیم امر محسوس» رانسیر در تحلیل فیلم‌های کودک و نوجوان، مشاهده شد که بازنمایی کودک‌آزاری جنسی در دو بعد قابل دیدن و غیرقابل دیدن در سینما، بخشی از انواع کودک‌آزاری را به نمایش گذاشته و

بخشی دیگر را نادیده گرفته است. بر این اساس، دیدگاهی که این فیلم‌ها دربردارند، در برخی وجوه آگاهی‌بخش و تأمل‌برانگیز است و قادر به ایجاد تغییر در دانش و باور عمومی در مورد این پدیده است، اما در برخی وجوه، تثبیت‌کننده باورهای کلیشه‌ای در سطح جامعه است.

یافته‌های پژوهش حاضر درمجموع نشان داد، آنچه بازنمایی سینمایی کودک‌آزاری از این پدیده بر ساخت و عرضه می‌کند این است که کودک‌آزاری منحصر به کودکان دختر است، توسط غریبه‌ها انجام می‌شود و نه درون خانواده، توسط مردان صورت می‌گیرد و نه زنان، در موقعیت‌های خاص مانند استیصال کودک و خانواده‌اش و نیز تقصیر و اشتباه کودک صورت می‌گیرد، دختران هیچ عاملیتی در دفاع از خود ندارند و به‌خصوص درباره کودک همسری، توان تصمیم‌گیری برای خود و مخالفت با دستورات پدر را ندارند. این دیدگاهی است که در عمل برخی از انواع کودک‌آزاری را قابل دیدن، ملموس و محسوس کرده و در برابر آن برخی دیگر، مانند پسران آزاردیده، کودک‌آزاری در بستر خانواده، عاملیت زنان در کودک‌آزاری و موقعیت‌های غیر از استیصال و تقصیر که منجر به کودک‌آزاری می‌شوند و نیز توان عاملیت و مخالفت کودک و خانواده در برابر کودک همسری را از دیده‌ها پنهان کرده، ناملموس و نامحسوس می‌کند، طوری که گویی چنین مواردی در جامعه وجود ندارند. قابل تصور است که چگونه تقسیم امر محسوس و قرار دادن برخی از محسوسات و دیدنی‌ها در معرض دید و پنهان کردن بقیه، دیدگاهی را در مورد کودک‌آزاری در جامعه شکل می‌دهد که در مقایسه با واقعیت، محدود و ناپسند است.

یافته‌های این پژوهش در باب محدودیت دیدگاه سینمایی در این موضوع، با پیشینه تحقیق هم‌خوانی دارد که فرهنگ را عامل اصلی و تأثیرگذار بر شیوه بازنمایی می‌دانند. به‌طور خاص آذری، نهاری و کسایی (۱۴۰۰) در مطالعه خود محدودیت‌های بصری در به تصویر کشیدن آزار جنسی را متأثر از فرهنگ جامعه ایرانی می‌دانند که بر اساس آن حتی صحبت کردن در مورد این مسائل تابوی اجتماعی و ناپسند است. آن‌ها تلاش سینمایی را قدمی مؤثر می‌دانند که می‌توانند با تابوشکنی، باعث افزایش آگاهی شود. در چارچوب بحث فرهنگ بصری، این بازنمایی‌های محدود امکان دیده شدن چیزی را که فرهنگ اجازه دیده شدن آن را نمی‌دهد، فراهم می‌کنند. با این وجود، هر بازنمایی سینمایی آگاهی‌بخش نیست؛ زیرا می‌تواند تداوم‌بخش دیدن همه آنچه پیش از این نیز قابل دیدن بود باشد. در مطالعه حاضر این موضوع برجسته‌تر است. در سینمای کودک و نوجوان آنچه از کودک‌آزاری جنسی دیده می‌شود (و نمی‌شود) تکرار ادراکات فرهنگی جاافتاده است.

مطالعه بر ساخت کودک آزاری جنسی [۱]

چنین تصویری، نوعی از دیدن را ایجاد می‌کند که چون تفاوتی با «دیدن»‌های همیشگی ندارد، دیدگاه متفاوتی را از دیدگاه موجود ایجاد نمی‌کند و به همین روی نمی‌تواند آگاهی عمومی را تغییر دهد.

با این وجود، سینمای کودک و نوجوان در مورد کودک همسری موضعی انتقادی در برابر فرهنگی اتخاذ کرده است که کودک همسری را عادی و قابل پذیرش تلقی می‌کند و مخاطب را وادار به تأمل می‌کند. این سینما، نوع دیگری از «دیدن» را فراهم می‌کند که در سطح جامعه به سادگی میسر نیست. مخاطب امکان پیدا می‌کند تا ازدواج و رابطه جنسی دختران در سنین کودکی را ببیند، خشونت عجین شده با آن و محیط ناامن خانه را درک کند و بدین ترتیب به بازاندیشی باور جافتاده خود پردازد. این بخش از نتایج مطالعه حاضر، با نتایج پیشینه تحقیق که سینما را بستر مناسبی برای انتقاد اجتماعی و آگاهی‌بخش دانسته‌اند، هم‌خوانی دارد. به عنوان مثال، ماریکو دسیلویا^۱ (۲۰۱۶) نگاهی انتقادی به ساختار اجتماعی و قانون می‌اندازد که هیچ حمایتی از قربانیان صورت نمی‌دهند. مک فیلیپس^۲ (۲۰۱۶) و لیس^۳ (۲۰۲۲) به انتقاد از مکانیسم‌های فرهنگی منتهی به پنهان‌سازی و سکوت می‌پردازند. مطالعه حاضر نگاه انتقادی سینمای کودک و نوجوان را در ایجاد نوع متفاوتی از دیدن جست‌وجو می‌کند. براساس مفهوم تقسیم امر محسوس، عدم امکان دیدن و عدم امکان متفاوت دیدن، منجر به ایجاد این دیدگاه می‌شود که آنچه قابل دیدن است درست‌ترین و تنها شکل دیدن و بنابراین خود واقعیت است. سینمای کودک و نوجوان با ایجاد امکان نوع دیگری از «دیدن» کودک همسری، تلنگری در آگاهی مخاطب خود ایجاد و او را وادار به تأمل می‌کند. همین امر می‌تواند به عنوان عاملی برای تغییر و اصلاح سایر باورهای رایج در این زمینه محسوب شود. این موضوع نیز با نظریه «فرهنگ بصری» میرزوف قابل توضیح است که در آن، گاه امر بصری در قالب نگاه انتقادی به کلیشه‌های رایج، می‌تواند اموری را نمایش دهد که آگاهی‌بخش بوده و تلاشی برای تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب تلقی شود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

منابع و مأخذ

- آذری، غلامرضا، نهاری، فاطمه و لیلا کسای (۱۴۰۰). موردکاوی و بررسی موضوع کودک‌آزاری در سه فیلم سینمایی ایران. *فصلنامه روان‌شناسی و علوم رفتاری ایران*، ۲۸، ۵۴-۶۹.
- پستمن، نیل (۱۳۹۱). نقش رسانه‌های تصویری در زوال دوران کودکی. ترجمه صادق طباطبایی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- توفیقی، حسن، مهسا هوشدار (۱۳۷۴). بررسی موارد کودک‌آزاری جنسی در تهران. *مجله علمی پزشکی قانون*، ۲ (۵)، ۲۰-۱۲.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳). روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی: مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران (۱۳۸۱). تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران و نشر آگه.
- دهقان، علیرضا، راودراد، اعظم، مهسا بدری (۱۴۰۱). مطالعه بازتاب کودک‌آزاری جنسی در سایت‌های خبری فارسی‌زبان. *فصلنامه علمی پژوهشی سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۶ (۴)، ۴۴۸-۴۶۰.
- راودراد، اعظم (۱۳۹۶). جامعه ایران در آینه سینما. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- روشنفکر، پیام (۱۳۹۷). وضعیت اجتماعی کودکان در ایران (۱۳۸۵-۱۳۹۵). تهران: نشر آگه.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۰). خشونت علیه کودکان در ایران. تهران: انتشارات آشیان.
- نقوی، اعظم، فاتحی‌زاده، مریم، محمدرضا عابدی (۱۳۸۳). بررسی پیامدهای کودک‌آزاری بر شخصیت دختران کودک. *پژوهش زنان*، ۲ (۳)، ۱۴۵-۱۲۵.
- همرنگ گبلو، ایرج، قره داغی، علی، شهروز نعمتی (۱۳۹۹). مصادیق کودک‌آزاری از دیدگاه والدین: تحلیل محتوای کیفی. *نشریه پرستاری کودکان*، ۶ (۳)، ۱۳-۱.
- خبرآنلاین (۲۴ فروردین ۱۴۰۴). جزئیات آزار ۹ دانش‌آموز دبستانی در شهری/ پسرهای کوچک نمی‌دانستند چرا معلم از آنها در نمازخانه می‌خواست که چشم‌هایشان را ببندند، بازیابی در تاریخ ۸ بهمن ۱۴۰۴ از لینک khabaronline.ir/xnrvN
- سایت مشرق نیوز (۸ اردیبهشت ۱۳۹۷)، جزئیات قتل محمدحسین ده ساله در مشهد، بازیابی در تاریخ ۸ بهمن ۱۴۰۴ از لینک mshrhg.ir/850639
- Azari, G. Nahari, F & „Kasayi, L. (2021). Case study and examination of child abuse in three Iranian cinema films. *Iranian Quarterly Journal of Psychology and Behavioral Sciences*, 28, 54-69. [In Persian]
- Cypert, J.K. (1986). The cinematic depiction of child maltreatment, 1955-1986. Thesis submitted for the degree master of Science of social work of The University of Texas at Arlington.
- Davies, J. (2007). Imagining intergenerationality: representation and rhetoric in the pedophile movie. *GLQ: A Journal of Lesbian and Gay Studies*. 13(2-3), 369-385.
- Dehghan, A., Ravadrad, A., & Badri, M. (2022). A study of the reflection of sexual child abuse in Persian-language news websites. *Scientific-Research Quarterly of Islamic Lifestyle with a Health Focus*, 6(4), 448-460. [In Persian]
- Hamrang Gablo, I., Ghara-daghi, A., & Nemati, S. (2020). Instances of child abuse from parents' perspectives: A qualitative content analysis. *Journal of Pediatric Nursing*, 6(3), 1-13. [In Persian]
- Kohm, S.A. & Greenhill, P. (2011). Pedophile crime films as popular. *Theoretical Criminology*. 15(2),

195-215.

Lis, M. (2022). Sexual abuse of minors by clergy in cinematography: unrecognized signs of the times. The Person and the Challenges. *The Journal of Theology, Education, Canon Law and Social Studies Inspired by Pope John Paul II*. 1, 289-311

Madani Ghaharkhi, S. (2011). *Violence against children in Iran*. Tehran: Ashian Publications. [In Persian]

Marcio da Silvia, A. (2016). little Adults: Child and Teenage Commercial Sexual Exploitation in contemporary Brazilian Cinema. *Hispania*, 99(2), 212-222.

McPhillips, K. (2016). Shining the Spotlight on Child Sexual Abuse. *Feminist Dissent*, 1, 136-138.

Mirzoeff, N. (2009). *An introduction to Visual Culture*. London and New York: Routledge.

Mirzoeff, N. (2016). *How to see the world*. New York: Basic books.

Naghavi, A., Fatehizadeh, M., & Abedi, M. R. (2004). Investigating the consequences of child abuse on the personality of young girls. *Women's Research Journal*, 2(3), 125-145. [In Persian]

Narter, M., Kolburan, G., TariComert, I. and Isozen, H. (2012). Valuation of Child Abuse in Two Feature Films. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 47, 1305-1309.

Postman, N. (2012). The disappearance of childhood: The rise of media supremacy (S. Tabatabaei, Trans.). Tehran: Ettela'at Publications. [In Persian]

Rathore, S & Agarwal, S (2018). Echoes of Silence in a Cultural Vacuum: Study of Child Abuse in Select Hindi Cinema. *Indian Journal of Sustainable Development*. 4(1), 32-36.

Ravadrad, A. (2017). *Iranian society in the mirror of cinema*. Tehran: Research Institute of Culture, Art and Communication. [In Persian]

Roshanfekr, P. (2018). *The social status of children in Iran (2006-2016)*. Tehran: Agah Publishing. [In Persian]

Taylor, T. (2011). Cinematic representations of boyhood sexual abuse, 1967-2006. Thesis submitted for the degree Doctor of Philosophy of the University of Canberra Faculty of Arts and Design.

Tofighi, H., & Houshdar, M. (1995). Investigation of sexual child abuse cases in Tehran. *Journal of Forensic Medical Sciences*, 2(5), 12-20. [In Persian]

Various Authors. (2004). Prostitution, street children, and begging: Articles from the first national conference on social pathologies in Iran (2002). Tehran: Iranian Sociological Association & Agah Publishing. [In Persian]

Khabar Online. (2025, April 13). Details of the abuse involving 9 elementary students in Shahr-e Rey; the young boys were reportedly unaware of the teacher's intent when he instructed them to close their eyes in the prayer room. Retrieved February 27, 2026, from khabaronline.ir/xnrvN [In Persian]

Mashregh News. (2018, April 28). Details of the murder of 10-year-old Mohammad Hossein in Mashhad. Retrieved February 27, 2026, from mshrhg.ir/850639 [In Persian]